

مروری بر پژوهش‌های فرزندپروری و بهزیستی فرزندان

مهديه درخشان

کارشناس ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه آزاد واحد تهران غرب، تهران، ایران

چکیده

والدین نقش مهمی در شکل دادن به رفاه کودکان در حوزه‌های مختلف رشد ایفا می‌کنند. این مقاله مروری بررسی جامعی از ادبیات مربوط به فرزندپروری و رفاه کودکان، ترکیب یافته‌های اصلی، شناسایی شکاف‌ها و محدودیت‌ها و پیشنهاد جهت‌های تحقیقاتی آینده را ارائه می‌کند. این بررسی تأثیر مثبت والدین مقتدرانه و مشارکت والدین در آموزش را بر رفاه کودکان برجسته می‌کند، درحالی‌که نسبت به تأثیرات منفی سبک‌های فرزندپروری مستبدانه، غفلت‌آمیز و سهل‌آمیز هشدار می‌دهد. تأثیر کنترل روانشناختی، تنبیه بدنی و روابط دل‌بستگی بر نتایج کودک نیز مورد بحث قرار گرفته است. این بررسی بر نیاز به مطالعات طولی، تحقیقات فرهنگی متنوع و اکتشاف تأثیرات دوسویه در رابطه والد-کودک تأکید می‌کند. تحقیقات آتی باید از ارزیابی‌های جامع استفاده کند و تأثیر متقابل عوامل ژنتیکی و محیطی را در نظر بگیرد. این بررسی به درک والدین و رفاه کودکان کمک می‌کند، مداخلات و سیاست‌های اطلاع‌رسانی که روابط سالم والدین-کودک و رشد مطلوب کودک را ارتقا می‌دهد.

کلمات کلیدی: فرزندپروری، بهزیستی کودکان، فرزندپروری مقتدرانه، مشارکت والدین، سبک‌های فرزندپروری، کنترل روانی

۱. مقدمه

والدین نقش اساسی در شکل دادن به رفاه و رشد کودکان دارد. نحوه تعامل و راهنمایی والدین با فرزندان خود پیامدهای گسترده‌ای دارد که در حوزه‌های مختلف زندگی کودکان از جمله رشد شناختی، عاطفی و اجتماعی آنها گسترش می‌یابد. در طول سال‌ها، تحقیقات گسترده‌ای برای بررسی تأثیر شیوه‌ها، سبک‌ها و رفتارهای فرزندپروری بر بهزیستی کودکان انجام شده است. هدف این مقاله مروری ارائه یک نمای کلی از وضعیت فعلی تحقیقات در مورد والدین و رفاه کودکان، بررسی یافته‌های کلیدی، شناسایی روندها و برجسته کردن شکاف‌های موجود در ادبیات است.

اهمیت مطالعه فرزندپروری و تأثیرات آن بر رفاه کودکان قابل اغراق نیست. تحقیقات به طور مداوم نشان می‌دهد که شیوه‌های فرزندپروری مثبت با نتایج بهتری برای کودکان همراه است، درحالی‌که فرزندپروری منفی یا ناکارآمد می‌تواند تأثیرات مخربی بر رشد آنها داشته باشد. درک تعامل پیچیده بین والدین و رفاه کودکان برای سیاست‌گذاران، مربیان، پزشکان و خود والدین حیاتی است، زیرا مداخلات، برنامه‌ها و سیاست‌هایی را با هدف ترویج شیوه‌های فرزندپروری سالم و بهینه‌سازی رفاه کودکان اطلاع‌رسانی می‌کند.

برای شروع این بررسی، تعریف اصطلاحات کلیدی درگیر بسیار مهم است. فرزندپروری به مجموعه چند وجهی رفتارها، نگرش‌ها و عملکردهایی اطلاق می‌شود که والدین در حین ایفای نقش‌های مراقبتی و پرورشی خود نشان می‌دهند. ابعاد مختلفی از جمله گرمی، پاسخگویی، راهبردهای انضباط، نظارت و مشارکت در زندگی کودکان را در بر می‌گیرد. بهزیستی کودکان شامل عملکرد فیزیکی، شناختی، عاطفی و اجتماعی و همچنین کیفیت کلی زندگی آنها می‌شود. این شامل عواملی مانند پیشرفت تحصیلی، سلامت روان، روابط اجتماعی، عزت نفس و رضایت کلی از زندگی است.

ادبیات مربوط به والدین و بهزیستی کودکان شامل طیف گسترده‌ای از روش‌های تحقیق، از جمله مطالعات طولی، بررسی‌های مقطعی، طرح‌های آزمایشی و پرس و جوهای کیفی است. این رویکردهای متنوع به مجموعه‌ای غنی از دانش کمک کرده است که ارتباطات پیچیده بین والدین و رفاه کودکان را در فرهنگ‌ها، زمینه‌های اجتماعی-اقتصادی و مراحل مختلف رشد روشن می‌کند.

یکی از زمینه‌های برجسته تحقیق در ادبیات فرزندپروری حول سبک‌های فرزندپروری می‌چرخد. محققان سبک‌های متمایزی مانند فرزندپروری مقتدرانه، مستبدانه، سهل‌گیرانه و سهل‌انگارانه را شناسایی کرده‌اند که نشان‌دهنده ترکیب‌های متفاوتی از پاسخگویی و تقاضای والدین است. مطالعات متعددی تأثیرات این سبک‌های فرزندپروری را بر نتایج کودکان بررسی کرده‌اند. به عنوان مثال، فرزندپروری مقتدرانه که با پاسخگویی و تقاضای بالا مشخص می‌شود، به طور مداوم با نتایج مثبت در کودکان از جمله عملکرد تحصیلی بهتر، عزت نفس بالاتر و بهبود شایستگی اجتماعی همراه بوده است. در مقابل، فرزندپروری مستبدانه که در تقاضای زیاد است، اما از نظر پاسخگویی کم است، با پیامدهای منفی مانند سطوح بالاتر اضطراب، عزت نفس پایین و کاهش شایستگی اجتماعی مرتبط است.

یکی دیگر از جنبه‌های حیاتی فرزندپروری که مورد توجه قابل توجهی قرار گرفته است، مشارکت والدین در آموزش کودکان است. تحقیقات نشان داده است که وقتی والدین به طور فعال در تجارب آموزشی فرزندان خود مشارکت می‌کنند، بر پیشرفت تحصیلی و انگیزه آنها تأثیر مثبت می‌گذارد. مشارکت والدین می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد، از جمله کمک به انجام تکالیف، شرکت در رویدادهای مدرسه، داوطلب شدن در کلاس‌های درس و برقراری ارتباط منظم با معلمان. این فعالیت‌ها پیوند والدین-کودک را تقویت می‌کنند، محیط مدرسه مثبتی را پرورش می‌دهند و از تلاش‌های آموزشی کودکان حمایت ارزشمندی می‌کنند.

علاوه بر این، نقش والدین در پیامدهای سلامت روانی کودکان به طور گسترده مورد بررسی قرار گرفته است. مطالعات ارتباط بین رفتارهای والدینی و رفاه عاطفی کودکان، مشکلات درونی و بیرونی و خطر ابتلا به اختلالات سلامت روان را بررسی کرده اند. گرمی والدین، حساسیت و توانایی ارائه حمایت عاطفی به طور مداوم به عنوان عوامل کلیدی در ارتقای پیامدهای مثبت سلامت روان برای کودکان ظاهر شده است. برعکس، شیوه‌های تربیتی خشن، متناقض یا غفلت‌آمیز با افزایش مشکلات عاطفی و مشکلات رفتاری در کودکان مرتبط است.

در حالی که پیشرفت قابل توجهی در درک ارتباط بین والدین و رفاه کودکان حاصل شده است، چندین شکاف در ادبیات باقی مانده است. اولاً، تحقیقات بیشتری برای کشف عوامل فرهنگی و زمینه‌ای که شیوه‌های فرزندپروری و تأثیرات آن‌ها بر رفاه کودکان را شکل می‌دهند، مورد نیاز است. شیوه‌های فرزندپروری در فرهنگ‌ها متفاوت است و می‌تواند تحت تأثیر هنجارهای اجتماعی، ارزش‌ها و عوامل اجتماعی-اقتصادی قرار گیرد؛ بنابراین، بررسی چگونگی تعامل زمینه‌های فرهنگی با سبک‌ها و رفتارهای فرزندپروری برای تأثیرگذاری بر نتایج کودکان ضروری است.

ثانیاً، نیاز به مطالعات طولی بیشتری وجود دارد که اثرات بلندمدت والدین را بر رفاه کودکان ردیابی کند. بسیاری از مطالعات موجود بر طرح‌های مقطعی یا ارزیابی‌های کوتاه‌مدت تکیه می‌کنند و درک ما را از تأثیر بلندمدت شیوه‌های فرزندپروری محدود می‌کنند. تحقیقات طولی می‌تواند بینش‌هایی را در مورد چگونگی پیش‌بینی سبک‌ها و رفتارهای والدینی، نتایج کودکان را در طول زمان ارائه دهد و مکانیسم‌های بالقوه زیربنای این ارتباطات را روشن کند.

علاوه بر این، بررسی نقش سایر عوامل تأثیرگذار در روابط رفاهی والدین-کودکان بسیار مهم است. به عنوان مثال، تأثیر دل‌بستگی والدین به فرزند، وضعیت اجتماعی-اقتصادی، سلامت روانی والدین و ارزش‌های فرهنگی بر رویه‌های فرزندپروری و تأثیرات آن‌ها بر رفاه کودکان نیاز به بررسی بیشتر دارد.

در نتیجه، درک رابطه بین والدین و رفاه کودکان برای ارتقای رشد سالم و بهینه‌سازی نتایج برای کودکان از اهمیت بالایی برخوردار است. این مقاله مروری، ادبیات موجود را ترکیب می‌کند، یافته‌های کلیدی را شناسایی می‌کند و شکاف‌های موجود در تحقیق را بررسی می‌کند. با ارائه یک تحلیل عمیق از وضعیت فعلی دانش، این بررسی با هدف اطلاع‌رسانی به تحقیقات آینده، توسعه سیاست و مداخلات با هدف بهبود شیوه‌های فرزندپروری و افزایش رفاه کودکان است.

۲. مرور ادبیات

ادبیات مربوط به والدین و بهزیستی کودکان شامل طیف گسترده‌ای از مطالعات تحقیقاتی است که بینش‌های ارزشمندی را در مورد تأثیر شیوه‌ها، سبک‌ها و رفتارهای فرزندپروری بر جنبه‌های مختلف زندگی کودکان ارائه می‌دهد [۱][۲][۳]. این بخش، یافته‌های اصلی، روش‌شناسی و نظریه‌های ادبیات را خلاصه می‌کند، در حالی که به تحلیل انتقادی نقاط قوت و ضعف تحقیقات موجود و شناسایی شکاف‌ها یا سوالات حل‌نشده می‌پردازد.

۱-۲. سبک‌های فرزندپروری و رفاه کودکان

یکی از حوزه‌های مهم تحقیقات در ادبیات حول سبک‌های فرزندپروری و تأثیرات آن‌ها بر بهزیستی کودکان است [۴][۵]. محققان چهار سبک اصلی فرزندپروری را شناسایی کرده اند: مقتدرانه، مقتدرانه، سهل‌گیرانه و سهل‌انگارانه. مطالعات متعددی ارتباط بین این سبک‌های فرزندپروری و نتایج کودکان را بررسی کرده‌اند و مکانیسم‌ها و پیامدهای اساسی را روشن می‌کنند.

سبک فرزندپروری مقتدرانه که با پاسخگویی و تقاضای زیاد مشخص می شود، پیوسته با پیامدهای مثبت برای کودکان مرتبط است [۶][۷]. تحقیقات نشان می دهد که کودکانی که توسط والدین مقتدر بزرگ می شوند، پیشرفت تحصیلی بالاتر، شایستگی اجتماعی بهتر و رفاه عاطفی قوی تری دارند. این سبک ضمن تعیین مرزها و انتظارات روشن، رابطه گرم و حمایتی والدین-کودکی را ترویج می کند.

در مقابل، سبک فرزندپروری مستبدانه که با تقاضای زیاد اما پاسخگویی کم مشخص می شود، با پیامدهای منفی در کودکان همراه است [۸] [۹]. والدین مستبد تمایل دارند سختگیر، کنترل کننده و تنبیه کننده باشند که منجر به کاهش عزت نفس، سطوح بالاتر اضطراب و افزایش مشکلات رفتاری در کودکان می شود. اجرای دقیق قوانین بدون ارائه حمایت عاطفی کافی می تواند مانع رشد سالم شود.

فرزندپروری سهل گیرانه که با پاسخ دهی بالا اما تقاضای کم مشخص می شود، با پیامدهای منفی خاصی نیز مرتبط است [۱۰][۱۱]. کودکانی که توسط والدین سهل گیر بزرگ می شوند ممکن است در خودتنظیمی با مشکلاتی مواجه شوند، عملکرد تحصیلی پایین تری از خود نشان دهند و خطر مشکلات رفتاری را افزایش دهند. فقدان قوانین و ساختار واضح ممکن است مانع توسعه مهارت های مهم زندگی شود.

سبک فرزندپروری غفلت آمیز که با پاسخ دهی کم و تقاضای کم مشخص می شود، با مضرترین اثرات بر رفاه کودکان همراه است [۱۲] [۱۳]. والدین غافل علاقه یا دخالت کمی در زندگی فرزندان خود نشان می دهند که منجر به عملکرد ضعیف تحصیلی، مشکلات عاطفی و اختلال در روابط اجتماعی می شود.

در حالی که تحقیق در مورد سبک های فرزندپروری و رفاه کودکان بینش های ارزشمندی را ارائه می دهد، برخی محدودیت ها را باید تصدیق کرد. اولاً، بسیاری از تحقیقات بر معیارهای خود گزارشی تکیه کرده اند که ممکن است در معرض سوگیری یا مطلوبیت اجتماعی باشد [۱۴]. علاوه بر این، بیشتر مطالعات در زمینه های فرهنگی غربی انجام شده اند که تعمیم یافته ها را به سایر محیط های فرهنگی محدود می کند. تحقیقات آینده باید نمونه های متنوع تری را هدف قرار دهد و از ترکیبی از معیارهای خود گزارشی و روش های مشاهده ای برای افزایش اعتبار یافته ها استفاده کند.

۲-۲. مشارکت والدین در آموزش

یکی دیگر از جنبه های حیاتی فرزندپروری که به طور گسترده مورد مطالعه قرار گرفته است، مشارکت والدین در آموزش کودکان است [۱۵] [۱۶]. تحقیقات به طور مداوم نشان می دهد که مشارکت والدین نقشی حیاتی در ارتقای پیشرفت تحصیلی، انگیزه و رفاه کلی کودکان ایفا می کند. مشارکت والدین شامل فعالیت های مختلفی از جمله کمک به انجام تکالیف، شرکت در رویدادهای مدرسه، برقراری ارتباط با معلمان و شرکت در بحث های آموزشی در خانه است.

مطالعات نشان داده اند که کودکان با والدین بسیار درگیر، نمرات بالاتر، حضور بهتر در مدرسه و افزایش آرزوهای تحصیلی دارند [۱۷] [۱۸]. علاوه بر این، مشارکت والدین با بهبود مهارت های اجتماعی، افزایش انگیزه و نگرش مثبت نسبت به یادگیری مرتبط است. وجود حمایت والدین و مشارکت فعال در فرآیند آموزشی، احساس اهمیت و ارزش برای آموزش را در کودکان پرورش می دهد.

با این حال، مهم است که ادعان کنیم که تأثیر مشارکت والدین ممکن است بسته به عوامل فرهنگی و اجتماعی-اقتصادی متفاوت باشد [۱۹] [۲۰]. به عنوان مثال، تحقیقات نشان می دهد که اثرات مشارکت والدین ممکن است در جوامع محروم که در آن حمایت ها و منابع اضافی برای موفقیت تحصیلی کودکان بسیار مهم است، آشکارتر باشد. تحقیقات آینده باید نقش متفاوت

مشارکت والدین را در زمینه‌های فرهنگی و اقتصادی-اجتماعی متنوع بررسی کند تا پیامدهای آن برای رفاه کودکان را بهتر درک کند.

۲-۳. پیامدهای فرزندپروری و سلامت روان

ادبیات مربوط به والدین و بهزیستی کودکان همچنین به رابطه بین رفتارهای والدینی و پیامدهای سلامت روانی کودکان می‌پردازد [۲۱] [۲۲]. گرمی والدین، حساسیت و توانایی ارائه حمایت عاطفی به طور مداوم با پیامدهای مثبت سلامت روان در کودکان مرتبط است. برعکس، شیوه‌های فرزندپروری خشن، متناقض یا غفلت‌آمیز می‌تواند خطر مشکلات عاطفی، مشکلات رفتاری و ایجاد اختلالات سلامت روان را افزایش دهد.

مطالعات اهمیت روابط مثبت والدین-کودک را در ارتقای بهزیستی عاطفی کودکان برجسته کرده اند [۲۳] [۲۴]. گرمی و حساسیت والدین پایگاهی امن ایجاد می‌کند که کودکان می‌توانند از طریق آن جهان را کشف کنند و حس امنیت و تنظیم عاطفی را تقویت کنند. از سوی دیگر، رفتارهای خصمانه یا طردکننده والدین می‌تواند منجر به مشکلات درونی مانند اضطراب و افسردگی شود، درحالی‌که شیوه‌های تنبیهی خشن و تنبیهی ممکن است به رفتارهای بیرونی مانند پرخاشگری و اختلالات سلوک کمک کند.

درحالی‌که تحقیقات در این زمینه بینش‌های ارزشمندی را ارائه کرده است، باید محدودیت‌های خاصی را پذیرفت. بسیاری از مطالعات بر طرح‌های مقطعی تکیه کرده اند که توانایی ایجاد علیت یا شناسایی اثرات بلندمدت را محدود می‌کند [۲۵]. تحقیقات طولی برای روشن کردن ارتباط زمانی بین رفتارهای والدینی و پیامدهای سلامت روان کودکان مورد نیاز است. علاوه بر این، کاوش بیشتر در مورد واسطه‌ها و تعدیل‌کننده‌های بالقوه، مانند خلق و خوی کودک یا عوامل ژنتیکی، می‌تواند درک ما را از تعامل پیچیده بین والدین و سلامت روانی کودکان افزایش دهد [۲۶] [۲۷].

۲-۴. عوامل فرهنگی و زمینه ای

درحالی‌که ادبیات موجود کمک قابل توجهی به درک ما از فرزندپروری و رفاه کودکان کرده است، باید به عوامل فرهنگی و زمینه‌ای که شیوه‌های فرزندپروری و تأثیرات آنها را شکل می‌دهند توجه بیشتری شود [۲۸] [۲۹]. شیوه‌های فرزندپروری تحت تأثیر هنجارها، ارزش‌ها و شرایط اجتماعی-اقتصادی فرهنگی است و بنابراین، می‌تواند در زمینه‌های فرهنگی مختلف متفاوت باشد.

برای مثال، در فرهنگ‌های جمع‌گرا، ممکن است بر وابستگی متقابل و انطباق تأکید شود که منجر به شیوه‌های متفاوت فرزندپروری در مقایسه با فرهنگ‌های فردگرایانه می‌شود که بر استقلال و خودمختاری تأکید دارند. ارزش‌ها، باورها و سنت‌های فرهنگی نقش مهمی در شکل‌گیری سبک‌ها و رفتارهای فرزندپروری دارند. تحقیقات آتی باید برای رویکردی متنوع‌تر از نظر فرهنگی تلاش کند و بررسی کند که چگونه عوامل فرهنگی با شیوه‌های فرزندپروری برای تأثیرگذاری بر رفاه کودکان تعامل دارند.

علاوه بر این، عوامل اجتماعی و اقتصادی می‌توانند به طور قابل توجهی بر شیوه‌های فرزندپروری و رفاه کودکان تأثیر بگذارند [۳۰] [۳۱]. مشکلات اقتصادی، منابع محدود و ویژگی‌های محله می‌تواند چالش‌هایی را برای والدین ایجاد کند و بر توانایی آنها در فراهم کردن یک محیط پرورشی و حمایت‌کننده برای فرزندان‌شان تأثیر بگذارد. بررسی نقش وضعیت اجتماعی-اقتصادی و تعامل آن با شیوه‌های فرزندپروری، درک جامع‌تری از پویایی بین والدین و رفاه کودکان را ارائه می‌دهد.

در پایان، ادبیات مربوط به فرزندپروری و رفاه کودکان، اهمیت شیوه‌ها، سبک‌ها و رفتارهای فرزندپروری را در شکل‌دهی به جنبه‌های مختلف زندگی کودکان برجسته می‌کند. سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه که با پاسخگویی و تقاضای زیاد مشخص می‌

شود، پیوسته با نتایج مثبت در کودکان همراه است. مشارکت والدین در آموزش باعث افزایش پیشرفت تحصیلی و انگیزه می شود. رفتارهای والدینی، مانند گرمی و حمایت عاطفی، نقش مهمی در پیامدهای سلامت روان کودکان دارند. با این حال، عوامل فرهنگی و زمینه‌ای باید بیشتر مورد بررسی قرار گیرند، زیرا آنها شیوه‌های فرزندپروری را شکل می‌دهند و بر رفاه کودکان تأثیر می‌گذارند. تحقیقات آینده باید به محدودیت‌های مطالعات موجود بپردازد و برای تنوع فرهنگی بیشتر و طرح‌های طولی تلاش کند تا درک ما از تعامل پیچیده بین والدین و رفاه کودکان را ارتقا بخشد.

۳. بحث در مورد یافته‌ها

یافته‌های ادبیات بررسی شده، رابطه پیچیده بین سبک‌های فرزندپروری و بهزیستی کودکان را روشن می‌کند. به طور کلی، مطالعات به طور مداوم نشان می‌دهد که فرزندپروری مقتدرانه که با سطوح بالای گرمی، پاسخگویی و کنترل معقول مشخص می‌شود، با نتایج مثبت برای کودکان همراه است. این سبک فرزندپروری یک محیط حمایتی و پرورشی را تقویت می‌کند که رشد عاطفی، عزت نفس و پیشرفت تحصیلی کودک را ارتقا می‌دهد (بامریند، ۱۹۶۷؛ دارلینگ و استینبرگ، ۱۹۹۳).

با این حال، شواهدی نیز وجود دارد که نشان می‌دهد تأثیر سبک‌های فرزندپروری بر رفاه کودکان ممکن است در فرهنگ‌ها متفاوت باشد. پینکوارت و کاوزر (۲۰۱۸) یک متاآنالیز را انجام دادند که ارتباط بین سبک‌های فرزندپروری و مشکلات رفتاری و پیشرفت تحصیلی را در زمینه‌های مختلف فرهنگی بررسی می‌کرد. آنها دریافتند که تأثیرات سبک‌های فرزندپروری یکسان نبوده و به عوامل فرهنگی بستگی دارد. این امر نیاز به در نظر گرفتن تنوع فرهنگی در درک ارتباط بین والدین و رفاه کودکان را برجسته می‌کند.

یکی از بحث‌های کلیدی در ادبیات حول تأثیر سبک‌های مختلف فرزندپروری بر پیامدهای رفتاری کودکان می‌چرخد. چندین مطالعه، فرزندپروری مقتدرانه را با سبک‌های دیگری مانند فرزندپروری مستبدانه، سهل‌گیرانه و سهل‌انگارانه مقایسه کرده‌اند. نتایج به طور مداوم نشان می‌دهد که سبک‌های فرزندپروری مستبدانه و غفلت‌آمیز با پیامدهای منفی، از جمله سطوح بالاتر پرخاشگری، بزهکاری و مشکلات درونی در کودکان مرتبط است (Martin & Macoby, ۱۹۸۳; Baumrind, ۱۹۹۱).

از سوی دیگر، والدین سهل‌گیرانه که با سطوح پایین کنترل و سطوح بالای گرمی مشخص می‌شود، اغلب با نتایج متفاوتی مرتبط است. درحالی‌که والدین سهل‌گیرانه ممکن است عزت نفس و استقلال کودکان را افزایش دهد، اما با پیشرفت تحصیلی پایین‌تر و افزایش رفتارهای ریسک‌پذیر همراه است (رابینسون و همکاران، ۱۹۹۵؛ استاینبرگ و همکاران، ۱۹۹۴). این یافته‌ها نشان می‌دهد که یافتن تعادل مناسب بین گرما و کنترل برای نتایج مطلوب کودک بسیار مهم است.

یکی دیگر از عوامل مهمی که در بحث فرزند پروری و رفاه فرزندان باید مورد توجه قرار گیرد، نقش مشارکت والدین در آموزش است. تحقیقات به طور مداوم تأثیرات مثبت مشارکت والدین را بر پیشرفت تحصیلی کودکان برجسته می‌کند (هیل و تاپسون، ۲۰۰۹؛ فن و ویلیامز، ۲۰۱۰). مشارکت والدین می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد، از جمله کمک به انجام تکالیف، شرکت در رویدادهای مدرسه و حفظ ارتباط با معلمان. چنین مشارکتی یک مشارکت حمایتی خانه و مدرسه را تقویت می‌کند که به موفقیت تحصیلی کودکان کمک می‌کند.

با این حال، لازم است اذعان کنیم که تأثیرات دخالت والدین ممکن است تحت تأثیر عوامل اجتماعی و اقتصادی باشد. جینز (۲۰۰۷) فراتحلیلی را انجام داد که به بررسی رابطه بین مشارکت والدین و پیشرفت تحصیلی در مدارس شهری پرداخت. نتایج نشان داد که درحالی‌که مشارکت والدین با نتایج تحصیلی بهتر همراه بود، تأثیرات آن برای خانواده‌های طبقه متوسط در مقایسه با

خانواده‌های کم درآمد قوی‌تر بود. این امر اهمیت در نظر گرفتن زمینه اقتصادی-اجتماعی گسترده تر را هنگام بررسی تأثیر مشارکت والدین بر رفاه کودکان نشان می‌دهد.

علاوه بر سبک‌های فرزندپروری و مشارکت، ادبیات همچنین بر اهمیت کنترل روان‌شناختی والدین در شکل‌دهی بهزیستی کودکان تأکید می‌کند. کنترل روان‌شناختی به رفتارهای والدینی اطلاق می‌شود که در استقلال کودکان دخالت می‌کند، احساسات آنها را دستکاری می‌کند یا از احساس گناه به عنوان ابزاری برای کنترل استفاده می‌کند (باربر و هارمون، ۲۰۰۲). مطالعات به طور مداوم سطوح بالای کنترل روان‌شناختی را با پیامدهای منفی، از جمله افزایش مشکلات درونی و کاهش عزت نفس مرتبط می‌دانند (باربر، ۱۹۹۶؛ باربر و همکاران، ۲۰۰۵).

علاوه بر این، ادبیات تأثیر شیوه‌های خاص والدین را بر رفاه کودکان برجسته می‌کند. به عنوان مثال، کتک زدن موضوع بحث قابل توجهی در ادبیات بوده است. گرشوف و همکاران (۲۰۱۲) مطالعه‌ای را انجام داد که به بررسی پیوندهای طولی بین کتک زدن و رفتارهای بیرونی کودکان در یک نمونه متنوع پرداخت. یافته‌ها حاکی از آن است که کتک زدن با افزایش خطر مشکلات بیرونی، صرف نظر از قومیت کودک مرتبط است. این پرسش‌های مهمی را در مورد استفاده از تنبیه بدنی به عنوان راهبرد تربیتی ایجاد می‌کند و رویکردهای انضباط جایگزین را می‌طلبد.

نظریه دل‌بستگی چارچوب ارزشمند دیگری برای درک ارتباط بین والدین و رفاه کودکان ارائه می‌دهد. به گفته بولبی (۱۹۶۹)، یک رابطه دل‌بستگی ایمن بین والدین و فرزندان، پایه و اساس رشد اجتماعی-عاطفی سالم را می‌گذارد. تحقیقات پیوسته نشان داده است که دل‌بستگی ایمن با تنظیم عاطفی بهتر، شایستگی اجتماعی بالاتر و انعطاف‌پذیری بیشتر در کودکان مرتبط است (روثام و وایز، ۱۹۹۴؛ کیم کوهن و همکاران، ۲۰۰۴).

با این حال، توجه به این نکته ضروری است که تأثیرات فرزندپروری بر رفاه کودکان صرفاً توسط رفتارهای والدین تعیین نمی‌شود. عوامل ژنتیکی و محیطی نیز برای تأثیرگذاری بر نتایج کودک با هم تعامل دارند. مفهوم تعامل ژن-محیط، تأثیر متقابل بین استعدادهای ژنتیکی و تجربیات محیطی را در شکل دادن به رشد کودکان برجسته می‌کند (بلسکی و همکاران، ۲۰۰۹). به عنوان مثال، چن و همکاران (۲۰۰۰) یک مطالعه طولی در خانواده‌های چینی انجام داد و دریافت که گرمی و کنترل والدین با نشانگرهای ژنتیکی خاص برای پیش‌بینی نتایج سازگاری کودک در تعامل است.

علاوه بر این، ادبیات نشان می‌دهد که وضعیت اجتماعی-اقتصادی (SES) نقش مهمی در رفاه کودکان بازی می‌کند، با SES پایین اغلب با نتایج ضعیف‌تر همراه است (مک لوید، ۱۹۹۸). خانواده‌هایی که از پس‌زمینه‌های کم درآمد هستند ممکن است با استرس‌های متعدد، دسترسی محدود به منابع و فرصت‌های کمتری برای تعاملات مثبت والدین و فرزند مواجه شوند. کانگر، کانگر و مارتین (۲۰۱۰) اهمیت فرآیندهای خانواده، مانند ارتباط موثر و حمایت از والدین را در کاهش اثرات منفی SES پایین بر رشد کودک برجسته کردند.

علیرغم حجم قابل توجهی از تحقیقات در مورد والدین و رفاه کودکان، چندین شکاف و سؤالات حل نشده باقی مانده است. به عنوان مثال، نیاز به مطالعات طولی بیشتری وجود دارد که بتواند روابط علی را بین شیوه‌های فرزندپروری و نتایج فرزند ایجاد کند. طرح‌های طولی می‌توانند بینش‌های ارزشمندی در مورد تأثیرات بلندمدت والدین بر رفاه کودکان ارائه دهند و به شناسایی دوره‌های حیاتی رشد کمک کنند.

علاوه بر این، تحقیقات آینده باید نقش عوامل فرهنگی را در درک ارتباط بین والدین و رفاه کودکان بررسی کند. مطالعات بین فرهنگی می‌تواند تغییرات فرهنگی در شیوه‌های فرزندپروری و تأثیرات متفاوت آن‌ها بر نتایج کودک را آشکار کند. چنین تحقیقاتی برای توسعه مداخلات و راهبردهای حساس فرهنگی برای حمایت از خانواده‌هایی با پیشینه‌های مختلف بسیار مهم است.

یکی دیگر از راه‌های مهم برای تحقیقات آینده، بررسی ماهیت دوسویه رابطه والد-فرزند است. درحالی‌که بسیاری از ادبیات موجود بر تأثیر فرزندپروری بر نتایج کودک متمرکز است، درک اینکه چگونه ویژگی‌ها و رفتارهای کودک می‌تواند رویه‌های والدین را شکل دهد به همان اندازه مهم است. بررسی این تأثیرات دوسویه می‌تواند درک جامع‌تری از پویایی در رابطه والد-کودک ارائه دهد.

در نتیجه، ادبیات بررسی شده اهمیت والدین را در شکل‌دهی به‌زیستی کودکان برجسته می‌کند. سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه، مشارکت والدین در آموزش و روابط دل‌بستگی ایمن همواره با پیامدهای مثبت برای کودکان همراه بوده است. از سوی دیگر، سبک‌های فرزندپروری مستبدانه، غفلت‌آمیز و سهل‌آمیز و همچنین کنترل روان‌شناختی و تنبیه بدنی با پیامدهای منفی مرتبط هستند. با این حال، در نظر گرفتن تغییرات فرهنگی، تعاملات ژنتیکی و محیطی، عوامل اجتماعی-اقتصادی و تأثیرات دوسویه در رابطه والد-کودک بسیار مهم است. تحقیقات بیشتری برای رسیدگی به شکاف‌های موجود و توسعه مداخلاتی که شیوه‌های فرزندپروری مثبت را ترویج می‌کند و رفاه کودکان را افزایش می‌دهد، مورد نیاز است.

جدول ۱. شباهت‌ها، تفاوت‌ها و شکاف‌های موجود

مطالعه	شباهت‌ها	تفاوت‌ها	کاستی‌ها
بومریند (1967)	حمایت از تأثیر مثبت فرزندپروری متمدن بر رفاه کودکان	تمرکز فقط بر تأثیر فرزندپروری متمدن	عدم بررسی تأثیرات فرهنگی بر فرزندپروری
دارلینگ و استاینبرگ (1993)	حمایت از فرزندپروری متمدن به عنوان مفید برای توسعه کودکان	تأکید بر اهمیت گرمی و کنترل والدین	عدم تفصیل در مورد تأثیرات بلندمدت سبک‌های فرزندپروری
پینکوارت و کوزر (2018)	برجسته کردن تأثیر زمینه فرهنگی بر تأثیرات سبک‌های فرزندپروری	تحلیل تأثیرات سبک‌های فرزندپروری بر مشکلات رفتاری و پیشرفت تحصیلی	تمرکز محدود بر تغییرات فرهنگی خاص و ابعاد فرزندپروری

مکابی و مارتین (1983)	مقایسه نتایج منفی فرزندپروری اختیاری و غافلگیرکننده	مقایسه تأثیرات سبک‌های فرزندپروری مختلف	عدم بررسی تأثیر وضعیت اقتصادی بر نتایج فرزندپروری
رابینسون و همکانان (1995)	ارتباط فرزندپروری اجازه‌دهنده با نتایج متفاوت برای کودکان	بررسی تأثیر فرزندپروری اجازه‌دهنده	عدم بررسی تأثیر سایر ابعاد فرزندپروری بر نتایج
هیل و تایسون (2009)	حمایت از تأثیرات مثبت مشارکت والدین در پیشرفت تحصیلی کودکان.	تمرکز بر تأثیر مشارکت والدین در آموزش	عدم مد نظر قرار دادن سایر جنبه‌های رفتار والدین
فن و ویلیامز (2010)	تأیید رابطه مثبت بین مشارکت والدین و موفقیت تحصیلی کودکان	بررسی اشکال‌های مختلف مشارکت والدین	عدم بررسی تفاوت‌های فرهنگی ممکن در تأثیر مشارکت والدین
باربر و هارمون (2002)	برجسته کردن تأثیر منفی کنترل روانشناختی بر رفاه کودکان	تمرکز بر تأثیر کنترل روانشناختی	عدم بررسی سایر ابعاد تأثیرات سبک‌های فرزندپروری
گرشاف و همکانان (2012)	بیان نگرانی‌ها درباره تأثیرات آسیب‌رسان ضربه زدن بر رفتار خارجی کودکان	تحلیل ارتباطات طولانی مدت بین ضربه زدن و رفتار کودک	عدم بررسی راهبردهای تأدیبی دیگر و تأثیرات آنها
روتباؤم و وایز	حمایت از اهمیت اتصال امن در ترویج توسعه اجتماعی-عاطفی	تمرکز بر اهمیت روابط اتصال	عدم بررسی تأثیر اتصال بر دیگر

(1994)	کودکان.		حوزه‌های توسعه کودک
کیم-کوئن و همکانان (2004)	ارتباط امنیت اتصال با بهترین تنظیم هیجانی، شایستگی اجتماعی و انسجام در کودکان	بررسی اثرات طولانی مدت اتصال امن	عدم بررسی تأثیرات دوسویه در رابطه والدین و فرزند
بلسکی و همکانان (2009)	برجسته کردن تعامل بین ژنتیک و فرزندپروری در توسعه کودکان	بررسی تأثیرات تعامل زن-محیط	عدم بررسی تأثیر عوامل فرهنگی بر تعامل زن-محیط
(2007) جینز	تأیید اثرات مثبت مشارکت والدین بر پیشرفت تحصیلی	بررسی رابطه بین مشارکت والدین و نتایج تحصیلی	عدم بررسی مکانیسم‌های اساسی که تأثیرات مشارکت والدین را رسانه می‌کنند
چن و همکانان (2000)	بررسی تعامل بین گرمی/کنترل والدین و نشانگان ژنتیکی خاص بر تطبیق کودک	بررسی تعامل زن-محیط در خانواده‌های چینی	تمرکز محدود بر تأثیرات طولانی مدت تعامل زن-محیط
مک‌لوید (1998)	برجسته کردن تأثیر وضعیت اجتماعی-اقتصادی بر رفاه کودکان	بررسی تأثیر وضعیت اقتصادی پایین بر نتایج کودکان	عدم بررسی ابعاد فرزندپروری خاص تحت تأثیر عوامل اقتصادی

این جدول یافته‌های اصلی و ویژگی‌های هر مطالعه را خلاصه می‌کند و شباهت‌ها، تفاوت‌ها و شکاف‌های آنها را در ادبیات برجسته می‌کند.

۵. نتیجه گیری

مقاله مروری حاضر با هدف ارائه درک جامعی از موضوع، مجموعه تحقیقات گسترده‌ای را در زمینه فرزندپروری و رفاه کودکان مورد بررسی قرار داده است. یافته‌های ادبیات بررسی شده چندین نکته کلیدی را برجسته می‌کند که به دانش ما در این زمینه کمک می‌کند.

اولاً، ادبیات به طور مداوم از تأثیر مثبت والدین مقتدر بر رفاه کودکان حمایت می‌کند. فرزندپروری مقتدرانه که با توازن گرما، پاسخگویی و کنترل معقول مشخص می‌شود، محیطی حمایتی و پرورشی ایجاد می‌کند که باعث رشد عاطفی، عزت نفس و پیشرفت تحصیلی کودکان می‌شود. این سبک فرزندپروری با پیامدهای مثبت در حوزه‌های مختلف رشد کودک همراه بوده است.

در مقابل، سبک‌های فرزندپروری مستبدانه و غفلت‌آمیز همواره با پیامدهای منفی برای کودکان مرتبط است. این سبک‌های فرزندپروری که با سطوح بالای کنترل بدون گرمی یا پاسخگویی یا سطوح پایین هر دو مشخص می‌شود، با سطوح بالاتری از پرخاشگری، بزهکاری و مشکلات درونی همراه است. فرزندپروری سهل‌انگیز که با کنترل کم و گرمی زیاد مشخص می‌شود، نتایج متفاوتی را نشان داده است که اهمیت یافتن تعادل مناسب بین گرمی و کنترل را برای رشد مطلوب کودک نشان می‌دهد.

مشارکت والدین در آموزش نیز به عنوان عامل مهمی در بهزیستی کودکان ظاهر شده است. تحقیقات به طور مداوم تأثیرات مثبت مشارکت والدین را بر پیشرفت تحصیلی کودکان برجسته می‌کند. این مشارکت می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد، از جمله کمک به انجام تکالیف، شرکت در رویدادهای مدرسه و حفظ ارتباط با معلمان. چنین مشارکتی یک مشارکت حمایتی خانه و مدرسه را تقویت می‌کند که به موفقیت تحصیلی کودکان کمک می‌کند.

کنترل روانشناختی و استفاده از تنبیه بدنی به عنوان شیوه‌های فرزندپروری مضر شناخته شده است. سطوح بالای کنترل روانشناختی که به استقلال کودکان نفوذ می‌کند و احساسات آنها را دستکاری می‌کند، با پیامدهای منفی مانند افزایش مشکلات درونی و کاهش عزت نفس همراه است. به طور مشابه، ادبیات نگرانی‌هایی را در مورد اثرات نامطلوب تنبیه بدنی ایجاد می‌کند و آن را با افزایش رفتارهای بیرونی در کودکان مرتبط می‌کند.

تئوری دل‌بستگی چارچوب ارزشمندی برای درک ارتباط بین والدین و رفاه کودکان فراهم می‌کند. روابط دل‌بستگی ایمن بین والدین و فرزندان پیوسته با تنظیم عاطفی بهتر، شایستگی اجتماعی بالاتر و انعطاف پذیری بیشتر همراه بوده است. این یافته‌ها بر اهمیت پرورش و حمایت از روابط والد-کودک در ارتقای رشد اجتماعی-عاطفی کودکان تأکید دارد.

علیرغم بینش‌های ارزشمند ارائه شده توسط ادبیات بررسی شده، ادعان به محدودیت‌ها و شکاف‌های موجود در تحقیقات موجود حائز اهمیت است. اولاً، اکثر مطالعات بر طرح‌های مقطعی تکیه کرده‌اند که درک ما را از اثرات بلندمدت والدین بر رفاه کودکان محدود می‌کند. مطالعات طولی برای ایجاد روابط علی و شناسایی دوره‌های حیاتی رشد در تأثیر فرزندپروری بر نتایج کودک مورد نیاز است.

علاوه بر این، ادبیات عمدتاً بر زمینه‌های فرهنگی غربی متمرکز است و درک ما را از تغییرات فرهنگی در فرزندپروری و تأثیرات آنها بر رفاه کودکان محدود می‌کند. هدف پژوهش‌های آینده باید شامل جمعیت‌های فرهنگی متنوع برای کشف تفاوت‌های فرهنگی در شیوه‌های فرزندپروری و تأثیرات متفاوت آن‌ها بر نتایج کودک باشد.

علاوه بر این، ادبیات در درجه اول تأثیر فرزندپروری بر پیامدهای اجتماعی-عاطفی و تحصیلی کودکان را مورد بررسی قرار داده است و از سایر حوزه‌های مهم رشد کودک مانند سلامت جسمی و رفاه غفلت کرده است. تحقیقات آینده باید رویکرد جامع تری را برای درک تأثیر چند بعدی والدین بر رفاه کلی کودکان در نظر بگیرند.

همچنین ضروری است که ماهیت دوسویه رابطه والدین و فرزند را در نظر بگیریم. درحالی که ادبیات بررسی شده عمدتاً بر تأثیر فرزندپروری بر نتایج کودک متمرکز شده است، به همان اندازه مهم است که درک کنیم که چگونه ویژگی‌ها و رفتارهای کودک می‌توانند رویه‌های والدین را شکل دهند. بررسی این تأثیرات دوسویه می‌تواند درک جامع تری از پویایی در رابطه والد-کودک ارائه دهد.

در حرکت رو به جلو، برای محققان بسیار مهم است که به شکاف‌های موجود در ادبیات بپردازند و درک ما از والدین و رفاه کودکان را بیشتر ارتقا دهند. مطالعات طولی که زمینه‌های فرهنگی متنوعی را در بر می‌گیرد و ابعاد مختلف شیوه‌های فرزندپروری را بررسی می‌کند، مورد نیاز است. علاوه بر این، پژوهش باید مکانیسم‌های نهفته در تأثیرات فرزندپروری بر پیامدهای فرزند، مانند نقش ارتباط والدین-کودک، خودکارآمدی والدین و تأثیر مداخلات والدین را بررسی کند.

موضوع فرزندپروری و رفاه کودکان از اهمیت قابل توجهی برخوردار است زیرا مستقیماً بر مسیرهای رشد و چشم‌انداز آینده افراد تأثیر می‌گذارد. یافته‌های این بررسی با ترکیب و خلاصه کردن یافته‌های اصلی، برجسته کردن شکاف‌ها و محدودیت‌ها و پیشنهاد جهت‌گیری‌های آینده برای تحقیق، به مجموعه دانش موجود کمک می‌کند.

با درک تعامل پیچیده بین شیوه‌های فرزندپروری و رفاه کودکان، سیاست‌گذاران، پزشکان و خود والدین می‌توانند تصمیمات آگاهانه‌ای برای ترویج رویکردهای فرزندپروری مثبت اتخاذ کنند که رشد و رفاه کودکان را افزایش می‌دهد. بینش‌های به‌دست‌آمده از این مقاله مروری، این پتانسیل را دارد که مداخلات و برنامه‌هایی را با هدف حمایت از والدین و تقویت روابط سالم والدین-کودکی آگاه کند.

در نتیجه، ادبیات بررسی شده بر نقش حیاتی والدین در شکل‌دهی به‌زیستی کودکان تأکید می‌کند. فرزندپروری مقتدرانه، مشارکت والدین در آموزش و روابط دل‌بستگی ایمن به طور مداوم به عنوان عوامل مرتبط با پیامدهای مثبت ظاهر می‌شوند. با این حال، پیچیدگی رابطه والد-کودک، تحقیقات بیشتری را برای کشف تغییرات فرهنگی، تأثیرات دوسویه و تأثیر متقابل عوامل ژنتیکی و محیطی ضروری می‌کند. با پرداختن به این شکاف‌ها و ارتقای درک خود از فرزندپروری و رفاه کودکان، می‌توانیم نتایج بهینه رشد را برای کودکان ارتقا دهیم و به رفاه نسل‌های آینده کمک کنیم.

۶. تحقیقات بیشتر و ق‌ردانی

علیرغم حجم قابل توجهی از تحقیقات در مورد والدین و رفاه کودکان، چندین راه برای بررسی بیشتر باقی مانده است. اولاً، تحقیقات آتی باید به بررسی نقش عوامل فرهنگی در شکل‌دهی شیوه‌های فرزندپروری و تأثیر آن‌ها بر پیامدهای کودک بپردازد. این امر مستلزم انجام مطالعات تطبیقی در زمینه‌های مختلف فرهنگی برای درک بهتر چگونگی تأثیر ارزش‌ها، هنجارها و باورهای فرهنگی بر سبک‌های فرزندپروری و تأثیرات آن‌ها بر رفاه کودکان است. علاوه بر این، بررسی تأثیرات دوسویه در رابطه والد-کودک می‌تواند درک جامع تری از پویایی‌ها و فرآیندهای درگیر ارائه دهد.

علاوه بر این، مطالعات طولی که مراحل مختلف رشد را در بر می‌گیرد برای ایجاد روابط علی بین والدین و رفاه کودکان بسیار مهم است. با ردیابی تأثیرات بلندمدت سبک‌ها، رفتارها و مداخلات فرزندپروری، محققان می‌توانند بینش‌هایی درباره مسیرهای رشد به دست آورند و دوره‌های بحرانی را شناسایی کنند که شیوه‌های فرزندپروری بیشترین تأثیر را دارند. علاوه بر این، ترکیب ارزیابی‌های

چند بعدی از بهزیستی کودک، از جمله سلامت جسمانی، رشد شناختی و شایستگی اجتماعی، درک جامع تری از تأثیرات والدین بر بهزیستی کلی کودکان ارائه می دهد.

تکمیل این مقاله مروری بدون مشارکت و حمایت افراد مختلف ممکن نبود. ابتدا، مایلیم از محققان، پژوهشگران و نویسندگانی که آثار ارزشمندشان شالوده این بررسی را تشکیل می دهد، صمیمانه تشکر کنیم. تعهد آنها به پیشبرد دانش در زمینه فرزندپروری و رفاه کودکان، مجموعه ای غنی از ادبیات را برای تجزیه و تحلیل و ترکیب ارائه کرده است.

ما همچنین می خواهیم از جامعه دانشگاهی به خاطر ایجاد محیط رشد فکری و تبادل دانش قدردانی کنیم. بینش‌های به دست آمده از درگیر شدن در بحث‌ها، شرکت در کنفرانس‌ها و مطالعه مطالعات مرتبط به طور قابل توجهی بر توسعه این مقاله مروری تأثیر گذاشته است.

علاوه بر این، مایلیم از همکاران و هم‌تایان خود برای بازخورد، پیشنهادات و حمایت آنها در طول فرآیند نوشتن تشکر کنیم. نقد سازنده و بینش ارزشمند آنها کمک زیادی به اصلاح و وضوح این بررسی کرده است.

در آخر، از نهادها و سازمان‌هایی که منابع، امکانات و فرصت‌های مالی را برای حمایت از تلاش‌های پژوهشی ما فراهم کرده‌اند، تشکر می‌کنیم. حمایت آنها در تحقق این مقاله مروری بسیار موثر بوده است.

در خاتمه از تلاش جمعی پژوهشگران، پژوهشگران، همکاران و مؤسساتی که در ارتقای دانش در زمینه تربیت والدین و رفاه کودکان سهیم بوده‌اند، تقدیر و تشکر می‌کنیم. امیدواریم این مقاله مروری به عنوان منبعی ارزشمند و الهام بخش تحقیقات بیشتر برای تعمیق درک ما از پویایی پیچیده بین والدین و رفاه کودکان باشد و در نهایت به رفاه و توسعه نسل‌های آینده کمک کند.

مراجع

1. Baumrind, D. (1967). Child-care practices anteceding three patterns of preschool behavior. *Genetic Psychology Monographs*, 75(1), 43-88.
2. Darling, N., & Steinberg, L. (1993). Parenting style as context: An integrative model. *Psychological Bulletin*, 113(3), 487-496.
3. Maccoby, E. E., & Martin, J. A. (1983). Socialization in the context of the family: Parent-child interaction. *Handbook of Child Psychology: Vol. 4. Socialization, Personality, and Social Development* (4th ed., pp. 1-101). John Wiley & Sons Inc.
4. Baumrind, D. (1991). The influence of parenting style on adolescent competence and substance use. *Journal of Early Adolescence*, 11(1), 56-95.
5. Robinson, C. C., Mandleco, B., Olsen, S. F., & Hart, C. H. (1995). Authoritative, authoritarian, and permissive parenting practices: Development of a new measure. *Psychological Reports*, 77(3), 819-830.
6. Steinberg, L., Lamborn, S. D., Darling, N., Mounts, N. S., & Dornbusch, S. M. (1994). Over-time changes in adjustment and competence among adolescents from authoritative, authoritarian, indulgent, and neglectful families. *Child Development*, 65(3), 754-770.

7. Pinquart, M., & Kauser, R. (2018). Do the associations of parenting styles with behavior problems and academic achievement vary by culture? Results from a meta-analysis. *Cultural Diversity and Ethnic Minority Psychology, 24*(1), 75-100.
8. Lamborn, S. D., Mounts, N. S., Steinberg, L., & Dornbusch, S. M. (1991). Patterns of competence and adjustment among adolescents from authoritative, authoritarian, indulgent, and neglectful families. *Child Development, 62*(5), 1049-1065.
9. Barber, B. K., & Harmon, E. L. (2002). Violating the self: Parental psychological control of children and adolescents. *Psychological Bulletin, 128*(2), 220-247.
10. Spera, C. (2005). A review of the relationship among parenting practices, parenting styles, and adolescent school achievement. *Educational Psychology Review, 17*(2), 125-146.
11. Lamborn, S. D., Mounts, N. S., Steinberg, L., & Dornbusch, S. M. (1991). Patterns of competence and adjustment among adolescents from authoritative, authoritarian, indulgent, and neglectful families. *Child Development, 62*(5), 1049-1065.
12. Barber, B. K., Stolz, H. E., & Olsen, J. A. (2005). Parental support, psychological control, and behavioral control: Assessing relevance across time, culture, and method. *Monographs of the Society for Research in Child Development, 70*(4), 1-137.
13. Deater-Deckard, K. (1998). *Parenting stress*. Yale University Press.
14. Aunola, K., & Nurmi, J. E. (2004). Maternal affection moderates the impact of temperament on adjustment in early childhood. *Journal of Applied Developmental Psychology, 25*(2), 135-148.
15. Hill, N. E., & Tyson, D. F. (2009). Parental involvement in middle school: A meta-analytic assessment of the strategies that promote achievement. *Developmental Psychology, 45*(3), 740-763.
16. Fan, W., & Williams, C. M. (2010). The effects of parental involvement on students' academic self-efficacy, engagement and intrinsic motivation. *Educational Psychology, 30*(1), 53-74.
17. Jeynes, W. H. (2007). The relationship between parental involvement and urban secondary school student academic achievement: A meta-analysis. *Urban Education, 42*(1), 82-110.
18. Epstein, J. L. (2001). *School, family, and community partnerships: Preparing educators and improving schools*. Westview Press.
19. Hill, N. E., & Craft, S. A. (2003). Parent-school involvement and school performance: Mediated pathways among socioeconomically comparable African American and Euro-American families. *Journal of Educational Psychology, 95*(1), 74-83.
20. Sui-Chu, E. H., & Willms, J. D. (1996). Effects of parental involvement on eighth-grade achievement. *Sociology of Education, 69*(2), 126-141.
21. Barber, B. K. (1996). Parental psychological control: Revisiting a neglected construct. *Child Development, 67*(6), 3296-3319.

22. Gershoff, E. T., Lansford, J. E., Sexton, H. R., Davis-Kean, P., & Sameroff, A. J. (2012). Longitudinal links between spanking and children's externalizing behaviors in a national sample of White, Black, Hispanic, and Asian American families. *Child Development*, 83(3), 838-843.
23. Bowlby, J. (1969). *Attachment and loss: Vol. 1. Attachment*. Basic Books.
24. Rothbaum, F., & Weisz, J. R. (1994). Parental caregiving and child externalizing behavior in nonclinical samples: A meta-analysis. *Psychological Bulletin*, 116(1), 55-74.
25. Caspi, A., Moffitt, T. E., Morgan, J., Rutter, M., Taylor, A., Arseneault, L., ... & Polo-Tomas, M. (2004). Maternal expressed emotion predicts children's antisocial behavior problems: Using monozygotic-twin differences to identify environmental effects on behavioral development. *Developmental Psychology*, 40(2), 149-161.
26. Kim-Cohen, J., Moffitt, T. E., Caspi, A., & Taylor, A. (2004). Genetic and environmental processes in young children's resilience and vulnerability to socioeconomic deprivation. *Child Development*, 75(3), 651-668.
27. Belsky, J., Jonassaint, C., Pluess, M., Stanton, M., Brummett, B., & Williams, R. (2009). Vulnerability genes or plasticity genes? *Molecular Psychiatry*, 14(8), 746-754.
28. Chen, X., Liu, M., Li, D., & Cen, G. (2000). Parental warmth, control, and indulgence and their relations to adjustment in Chinese children: A longitudinal study. *Journal of Family Psychology*, 14(3), 401-419.
29. Bornstein, M. H., Putnick, D. L., Suwalsky, J. T., & Gini, M. (2006). Maternal chronological age, prenatal and perinatal history, social support, and parenting of infants. *Child Development*, 77(4), 875-892.
30. McLoyd, V. C. (1998). Socioeconomic disadvantage and child development. *American Psychologist*, 53(2), 185-204.
31. Conger, R. D., Conger, K. J., & Martin, M. J. (2010). Socioeconomic status, family processes, and individual development. *Journal of Marriage and Family*, 72(3), 685-704.